

هوش مصنوعی، اضطراب‌ها و امیدهایش

مرضیه محبی

امروز «هوش مصنوعی»، به مثابه یک نقطه‌ی عطف در زندگی بشر، دست اندر کار تغییر همه‌ی ابعاد زندگی، از کار گرفته تا پژوهش‌های اجتماعی و از جراحی گرفته تا فلسفه‌ورزی و از تولید انبوه گرفته تا آموزش کودکان و تحقق دموکراسی شده است.

تصویر ربات‌های هوشمندی که جهان را گام به گام تسخیر می‌کنند، هم هیجان و هم اضطراب می‌آفریند. تکنولوژی از یک سو نوید رهایی بخشی می‌دهد و از سوی دیگر، از انقبادی نوین می‌ترساند. از یک سو به مردم وعده‌ی مشارکت جمعی در مدیریت تحولات اجتماعی را می‌دهد، از سوی دیگر مردم را از انباشت ثروت و قدرت در دست کمپانی‌های قدرتمند می‌ترساند.

در هر حال، هرچه عرصه‌های بیش‌تری را به زیر پر و بال در می‌آورد، بر ضرورت تغییر مناسبات اجتماعی کهنه، بر اساس ضرورت‌های وضعیت جدید تاکید می‌کند.

تحول در جامعه‌ی بشری اما، همچون گذشته با بیم و امید بشر مواجه است؛ برخی با اشتیاقی بی‌چون و چرا سر بر استان آن می‌سایند و برخی در ورطه‌ی نومیدی، از روند تحولات موجود و تأثیر آن بر مسئله‌ی بیکاری انبوه کارگران، تنهایی و اتمیزه شدن آدم‌ها، فرو ریختن جوامعی که انسان‌ها را به واسطه‌ی کار گرد آورده بودند، دگرگونی ارزش‌ها و هنجارها و مقدسات حاکم بر خود نگرانند و در دامان گذشته‌ی نوستالژیک خود آویخته، با بدبینی و سوءظن به تحولات تهاجمی و فراگیرنده، نگاه می‌کنند.

همه منتظرند هوش مصنوعی راه خود را پیدا کند، انقلاب خودکار به راه اندازد و همه‌ی مشاغل را که قابل نظریه‌پردازی الکترونیک هستند به عرصه‌ی اتوماسیون براند و دچار تغییرات ماهوی کند و گروه‌های بزرگی از مشاغل را از عرصه‌ی روزگار حذف کند.

در نظرگاه مردم هوش مصنوعی نمایشی از اتومبیل‌های خودران، میزهای خودکار تجارت سهام، تلفن‌های هوشمند -که همه‌ی لحظات زیست انسان همین حالا هم به نحوی به آن وابسته است-، راه می‌اندازند و ربات‌ها به جای انسان‌ها سامانه‌های حمل و نقل را می‌چرخانند و پزشکی، حقوق و حسابداری را اداره می‌کنند.

مردم اما دلوپسند، آیا اتحادیه‌های کارگری، کارفرمایان و دولت‌ها و مناسبات بین انسان‌ها نیز به تبع این تغییرات متحول می‌شود و آیا در چنین روزگاری بشر با بیکاری‌ها و دغدغه‌های انسانی‌اش، به حال خود رها نمی‌گردد؟ آیا بشر می‌تواند خود را به نحوی سازماندهی کند که نهادهای اجتماعی و سیاسی و آموزشی مناسب با روندهای اتوماسیون، شکل بگیرند، یا همه‌ی این‌ها به یک سرگشتگی و سرگردانی منجر می‌شود؟

در هسته‌ی مرکزی گفتمان معاصر اتوماسیون، مفهومی قرار دارد که واسیلی لئونیتف، اقتصاددان [دانشگاه] هاروارد، آن را «بیکاری درازمدت تکنولوژیکی» نامید. در این گفتمان با نتیجه‌گیری از نمونه‌های مشخصی از اتوماسیون و از دست رفتن شغل‌ها، این پدیده به سراسر اقتصاد تعمیم داده می‌شود. اریک برین فسون و اندرو مک‌آفی در □□□□□ □□□□□، استدلال می‌کنند که ممکن است کار انسان نیز مانند «روغن نهنگ» و «کار اسب» به‌زودی در اقتصاد امروز هیچ خریداری نداشته باشد؛ حتی به قیمت صفر.»

(۱)

اما حتی اگر اتوماسیون کامل زمانی تحقق ببخشد، نابودی شغل‌ها که نتیجه‌ی آن است، به سرعت به همگان نشان خواهد داد که زندگی اجتماعی باید از نو و به گونه‌ای سازماندهی شود که دیگر کار مزدی، در مرکز آن قرار نداشته باشد. دستیابی به این هدف، با شکل‌گیری نهادهای قانونی جدید و سازمان‌هایی برای نظارت بر قدرت سیاسی، که جایگزین قدرت دولتی شوند، ممکن می‌شود. جوامع باید سیستم‌های توزیع مجدد ثروت، نظیر افزایش مالیات و مراقبت‌های بهداشتی رایگان و نظایر آن، برای کل دنیا به راه بیندازند و ساز و کاری بیافرینند که دریافت حقوق صرفاً در مقابل کار یدی یا فکری نباشد و بیکاری تأثیری در محرومیت از حقوق و مزایای ناشی از کار نداشته باشد. هرچند بسیاری در مخالفت با این تفکر، بر این عقیده‌اند که هویت و کرامت انسان به کار است؛ کار، زندگی است، کار، بازتولید «خود» را ممکن می‌کند و نمی‌توان مفهوم آن را از مفهوم زندگی جدا کرد. کارخانه‌ها و هر محل دیگری که انسان‌ها برای کار در آن گرد هم می‌آیند، بخشی از زیست سیاسی و اجتماعی انسان‌ها هستند که حذف آن‌ها، آثار اجتماعی و روانشناختی دارد. به عبارت دیگر، آیا اتوماسیون زندگی و حذف کار برای انسان مستلزم تحمل رنج و مشقتی از نوع دیگر خواهد بود یا این‌که با حاکم کردن نوعی کنترل اجتماعی دمکراتیک بر تولید و تکنولوژی، بشر می‌تواند امکان رشد خلاقیت‌های خود و تحولات فرهنگی و هنری و اجتماعی تازه را، فراهم نماید؟

از جمله نگرانی‌های دیگری که در مواجهه با هوش مصنوعی، به مثابه مرجع دانش و اطلاعات مطرح است، سوگیری‌های آن در مناسبات جنسیتی، نژادی، ملی و قومی و مانند آن و بازتولید پنهانی مناسبات نابرابر و تبعیض‌آمیز است. هوش مصنوعی بازتاب کنش‌ورزی ذهن انسان و الگوریتم‌هایش است. انسانی که بر روی طیفی به گسترده‌ی جهان و موقعیت‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آن قرار دارد و کاربست

گفتمان‌هایش مواضع ویژه می‌آفریند و پیوندها و گسست‌های تازه ایجاد می‌کند و نمی‌توان انتظار داشت همه هماهنگ با هم و با موازین معین کار کنند.

یک مطالعه در سال ۲۰۱۵ نشان داده است که در قسمت جستجوی تصاویر گوگل برای واژه‌ی «مدیرعامل» تنها ۱۱ درصد از کسانی که نشان داده می‌شدند، زن بودند، با این‌که ۲۷ درصد از مدیران عامل در آمریکا زن هستند.» (۲) همچنین نرم‌افزار تشخیص چهره که روز به روز استفاده از آن افزایش می‌یابد خاستگاه بالقوه‌ی دیگری برای سوگیری‌های نژادی و جنسیتی است. یک استاد دانشگاه ام‌آی‌تی به این مسئله پی برده است که سه مورد از جدیدترین نرم‌افزارهای هوش مصنوعی تشخیص جنسیت (متعلق به شرکت‌های آی‌بی‌ام، مایکروسافت و شرکتی چینی مگوی)، با این‌که می‌توانستند در ۹۹ درصد موارد جنسیت مردان سفید پوست را از روی عکس درست تشخیص دهند، در مورد زنان با پوست تیره دقتشان به تنها ۳۵ درصد کاهش می‌یافت؛ مسئله‌ای که خطر تشخیص اشتباه زنان و اقلیت‌ها را افزایش می‌دهد. (۳) هرچند امروز تشخیص این‌که عملکرد یک برنامه‌ی اخلاقی یا عادلانه است، حتی برای متخصصان آن نیز دشوار است، برای مقابله با این مسئله، چاره‌ای جز ایجاد بنیان‌های قانونی و لازم‌الاتباع، برای همه‌ی صاحبان سرمایه‌های بزرگ و مراجع توزیع اطلاعات در چارچوب یک سیستم کنترلی آزمون عدالت، نمی‌توان متصور بود؛ به گونه‌ای که در قبال انتشار اطلاعات تبعیض‌آمیز، مسئول شناخته شوند و ملزم به پاسخ‌گویی باشند. در واقع نیاز به سازوکاری است که تولیدکنندگان الگوریتم‌ها را نسبت به تبعیض‌های مبتنی بر جنسیت، نژاد سن، ملیت و سایر موارد، حساس کند و آن‌ها را ملزم به انتخاب داده‌هایی نماید که قادر به شناسایی الگوریتم‌های حامل تبعیض باشند.

در کنار همه‌ی نگرانی‌هایی که تهاجم تکنولوژی و هوش مصنوعی به همه‌ی ابعاد زندگی بشر رقم می‌زند، باید به پنجره‌های روشنی که رو به آزادی انسان می‌گشاید نیز نظر داشت.

تکنولوژی‌های مدرن، دانش و قدرت و آخرین دستاوردها و اطلاعات را از انحصار صاحبان ثروت و کسانی که قدرت آن‌ها مبتنی بر تملک اموال موروثی بوده، خارج می‌کند و آن را به نخبگان و اندیشه‌پورانی می‌سپارد که در آخرین رده‌های سلسله مراتب اجتماعی قرار دارند و جز توان و استعداد خود، سرمایه و امتیازی نداشته‌اند و بدین سان باعث توزیع قدرت در جامعه شده و نظم طبقاتی مبتنی بر دو قطبی‌های «سرمایه‌دار و کارگر»، یا «دارا و ندار» را بهم می‌ریزد. این فرآیند مانع تکوین حیاط خلوت‌های اطلاعات انحصاری در دست گروه‌های خاص و تمرکز، دانش، قدرت و ثروت می‌شود و به توزیع آگاهی بین همگان کمک می‌کند.

از سوی دیگر مردمی که در سراسر جهان، به آسانی به تلفن‌های هوشمندی دست یافته‌اند، می‌توانند آن را به دستمایه‌ی خلاقیت، تولید تصاویر و بازنمایی زیست جهان خود بدل کنند و در هر لحظه و هر جا برای

افشای همه‌ی انحاء دروغ و سرکوب حاضر باشند و حوزه‌های کوچک اما تأثیرگذار مقاومت بیافرینند و خواب و قرار را بر ساختارها و کارگزاران ضد مردمی حرام کنند.

جنبش‌های نوین اجتماعی در همه جای جهان با اتکا به تلفن‌های هوشمند، سبک و سیاق و ماهیت‌های تازه یافته‌اند. شبکه‌های اجتماعی مجازی، سلسله مراتب تبعیض‌ساز را بهم ریخته و مردم را از نظم‌های موجد سلطه رها کرده است.

در واقع تکنولوژی که انتظار می‌رفت ابزار سرکوب و تشدید کنترل باشد، در عین حال کنترل را مخدوش می‌کند، همبستگی‌های جدید به وجود می‌آورد و مردم را به عدد ادوات و ابزار دیجیتالی که در اختیار دارند، در روند تحول اندیشه‌ی بشر شریک و صورت‌بندی بدیعی از دموکراتیزاسیون در جوامع خلق می‌کند.

تنها بهره‌مندی از تکنولوژی می‌توانست زنانی را که تحت سلطه‌ی رژیم‌های سرکوبگر در جوامع غیرها، خویشتن را بر جهانی که چشم بر آن‌ها بسته و بهدمکراتیک بودند، قادر سازد که علی‌رغم محدودیت فراموشی سپرده بود، آشکار کنند و قادر شوند سخن بگویند و از دیوارهای انقیاد و استیصال بگذرند و عرصه‌های پهناور آگاهی را در یابند و هویت خویش را در تقاطع محرومیت‌ها و سرکوب‌ها ترسیم کنند، در کنار زنان مطرودین، محذوفین، به حاشیه‌راندشدگان، کسانی که از سوی شبکه‌های قدرت، مازاد و بلامصرف جوامع تلقی شده و از چارچوب رسمی جوامع بیرون رانده شده‌اند، به مدد مالکیت یک گوشی هوشمند، می‌توانند، یک رأی، یک نظر و یک صدا در منظر جهان باشند و از آگاهی و دانش بهره ببرند و بر ناتوانی‌های خود چیره شوند و شبکه‌های محلی درست کنند.

غلبه بر نگران‌کننده‌ترین وجه اتوماسیون، یعنی بیکاری جمعی نیز، با سازماندهی نوین زندگی اجتماعی بر مبنای کاهش نقش کار، ممکن می‌شود. علاوه بر آن بلکه می‌تواند به آزادکردن انرژی انسان برای فعالیت‌های نوینی بینجامد که در عوض فرسودگی جسمانی، اعتلای روح را در پی داشته باشند و هوایی تازه در جان جوامع بدمند؛ مانند آموزش زبان، مطالعه، تشکیل گروه‌های فعالیت هنری و اجتماعی و سفر و تلاش برای اصلاح محیط زیست و رفع ستم‌هایی که بر آن رفته و کشاورزی و امثالهم.

به هر حال بشر در روند گذار سخت خود، وارد مراحل تازه‌ای شده است که می‌تواند نوید بخش افق‌های روشن‌تری باشد؛ از کاهش فاصله‌های اجتماعی و دسترسی به جلوه‌هایی از عدالت، از دموکراسی و ایجاد توان و فرصت مشارکت در اداره‌ی امور جامعه تا بهره‌گیری از فرصت‌هایی که بیکاری فراهم می‌آورد. برای رسیدن داوطلبانه، به داد محیط زیست.

برای اذهان سردرگم و اسیر در گفتمان هراس از تکنولوژی، تنها یک روزنه‌ی امید وجود دارد و آن هم دمکراتیک‌سازی ساختارهای قدرت و ایجاد سازوکارهای مناسب برای تأمین مشارکت واقعی مردم در اداره‌ی سرنوشت خود و این مستلزم کنش‌ورزی فعالانه و مشارکتی است.

مهم این است که بشر، به جای سستی و خمودگی و سپردن خود به امواج یأس و افسردگی، در میدان کنش اجتماعی حاضر باشد.

پانوشت‌ها

بناناو، آرون، اتوماسیون و آینده‌ی کار، ترجمه‌ی ایوب رحمانی و ستار رحمانی، وبسایت نقد اقتصاد - ۱
سیاسی، ۲۲ سپتامبر ۲۰۲۰

کاسینزو، دنیل، الگوریتم‌های تبعیض‌آمیز، پنج نمونه از پیش‌دآوری‌های هوش مصنوعی، ترجمه‌ی سارا - ۲
یاور، وبسایت میدان، ۸ بهمن ماه ۱۳۹۷
همان - ۳

ماهنامه خط صلح